جواز استعمال لفظ در اکثر از یک معنا در کلام سید مرتضی

> و لَيسَ هٰذا بمُنكَرٍ؛ فإنّ أبا هاشمٍ كانَ يَذهَبُ إلىٰ أنّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَمّا قالَ: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ» و دَلّ الدّليلُ عندَ أبي هاشمٍ علىٰ أنّ المُجتَهِدَ إذا أدّاه اجتهادُهُ إلىٰ أنّ المُرادَ بلَفظةِ «القُرءِ» الطُّهرُ، فمُرادُ اللّٰهِ تَعالىٰ في تَكليفِهِ بهٰذه اللّفظةِ مَرَّتَينِ: مَرَّةً أرادَ بها الطُّهرَ، و مَرَّةً أرادَ بها الحَيضَ؛ لأنّ من مَذهَبِهِ أنّ [اللّفظ] الواحدَ لا يَجوزُ أن يُرادَ به المَعانِي المُختَلِفَةُ في وَقتٍ واحدٍ.
>
> و قَد بَيّنّا - فيما أمَلَيناه من الكلامِ في أُصولِ الفقهِ - أنّ الصّحيحَ غيرُ هٰذا، و أنّه غيرُ مُمتَنِعٍ أن يُريدَ المُتكلِّمُ باللّفظةِ الواحدةِ المَعانِيَ المُختَلِفَةَ، و لَيسَ يَحتاجُ إلىٰ أن يُردِّدَ اللّفظَ بها حتّىٰ يُريدَ المَعانِيَ المُختَلِفَةَ في الأوقاتِ المُتغايرةِ.
>
> و إنّما أوَردنا ما ذَكرناه حتّىٰ لا يُستَبعَدَ و يُستَنكَرَ ما قُلناه من «أنّ تَعالىٰ يَجِبُ أن يَتكلّمَ في ابتداءِ إحداثِ القُرآنِ علىٰ جَميعِ الحُروفِ و القِراءاتِ المُختَلِفةِ»، فذلكَ غيرُ مُنكَرٍ و قد قالَ العُلماءُ بمِثلِهِ فيما حَكَيناه[1]

«و لَيسَ هٰذا بمُنكَرٍ»؛ مرحوم سید رضی چه کار کردند؟ حاج آقای سیستانی تأکید کرده بودند که این تفسیر را چاپ کنید. «حقائق التأويل في متشابه التنزيل» تفسیر خیلی خوب سید رضی است. متأسفانه بخش مهمی از آن نیست. همین بخشی از آنکه هست را آوردیم و خواندیم.

سید رضی[2] هم همین را فرموده بودند. ذیل آیه «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»[3] که چطور آن را بخوانیم، فرموده بوده هر دوی آنها نازل شده و هر دو آنها را خداوند اراده کرده. یکی «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» که باب عطف است. به یک اقراء دیگر و به یک نزول دیگر «و ما یعلم تاویله الا الله»، «و الراسخون فی العلم یقولون» بود. چرا؟ چون تاویل مراتب دارد. بعضی از تاویلات هست که خداوند و راسخون میدانند، بعضی از تاویلات هست که برای آن اقراء است که بنابراین هر دو اقراء دارد مطلبی را بیان میکند.

بعد از ابو هاشم نقل میکنند: **«فإنّ أبا هاشمٍ كانَ يَذهَبُ إلىٰ أنّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَمّا قالَ: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ» ...»**؛ او میگوید این «قروء» به دو معنا مانعی ندارد. سید میگویند ما حرف ابوهاشم را قبول نداریم که میگوید لفظ واحد نمیشود. ما سر جایش

گفته ایم که استعمال لفظ در اکثر از یک معنا جایز است. در طرابلسیات اینجا هم جالب است. یادداشت کنید. غیر از شیخ الطائفه که در تبیان گفته بودند ایشان هم در اینجا قائل به جواز استعمال لفظ در اکثر از یک معنا هستند. این هم در کلام سید یادداشت کردنی است. بعد در کلام پایانی میفرمایند:

«و إنّما أَوَرَدنا ما ذَكرناه»؛ حرف ابوهاشم را آوردیم، «حتّىٰ لا يُستَبعَدَ و يُستَنكَرَ ما قُلناه...»؛ که همه آنها با هم نازل شده. از این استبعاد نکنید، چه مانعی دارد؟! «...من «أنّه تَعالىٰ يَجِبُ أن يَتكلّم في ابتداءِ إحداثِ القُرآنِ علىٰ جَميعِ الحُروفِ و القِراءاتِ المُختَلِفةِ»»؛ این «یجب» درست است. لذا است که دیگر احتمال اول را پی نگرفتند. احتمال اول این بود که همه احاد نشده، یکی احاد شده. خود سید این را پی نگرفتند. «یجب» یعنی اصلاً راهی غیر از این نیست. چرا؟ چون وحی میخواهد وحی تحدی باشد. وحی میخواهد وحی قرآنی باشد. اگر قرآن است باید تحدی آن به این باشد که تدوین تکوین باشد.

الحمدلله رب العالمین که امروز آقا این مطلب را از سید فرستادند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] جواب المسائل الطرابلسیات الأولی ص۲۵۱

[2] حقائق التاویل فی متشابه التنزیل، النص، ص: ۱۱

[3] آل عمران ۷

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژوئن 2024 11:55:46 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 ژوئن 2024 13:38:27 توسط ... .